

رابرت وانوی ، پیامبران بزرگ، درس ۲۵
 حزقیال - موقعیت و ساختار تاریخی، صور
 سخنان مقدماتی حزقیال آ

بیباید به سراغ حزقیال برویم و به بخش الف از طرح کلی که «سخنان مقدماتی» است توجه کنید. فکر می‌کنم، به طور کلی، می‌توانیم بگوییم که حزقیال یکی از کتاب‌های نادیده گرفته شده عهد عتیق است. به نظر اشعیا و دانیال و احتمالاً حتی ارمیا از چهار پیامبر بزرگ، توجه بیشتری نسبت به حزقیال دریافت می‌کنند. شاید دلیلش این باشد که به نظر من، حزقیال برای درک آنچه در کتاب می‌گذرد، شاید بیشتر از بقیه، به دانش پیشینه تاریخی نیاز دارد. نمادگرایی زیادی در آن وجود دارد و این بدان معناست که تفسیر آن دشوار است. علاوه بر این، وقتی به فصل اول نگاه می‌کنید، بلافاصله با مطالب نمادین مواجه می‌شوید. تصویری از ارابه عرش خدا با چرخ‌هایی درون چرخ‌ها را می‌بینید. تجربه رؤیایی حزقیال چیزی است که کاملاً با آنچه اکثر ما تا به حال تجربه کرده‌ایم، فاصله دارد. فکر می‌کنم بسیاری از مردم چیزی شبیه به آن را می‌خوانند و هنگام تلاش برای خواندن کتاب، بیشتر از آن نمی‌فهمند.

باید بگوییم، اگر مردم به کتاب نگاه کنند، بیشتر به بخش‌های پایانی آن توجه می‌کنند. شاید تا حدودی به فصل‌های ۳۴ تا ۳۹، اما به ویژه به فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ که در آنها توصیف معبد آینده، معبد حزقیال، آمده است. اما اینکه دقیقاً چگونه این موضوع تفسیر می‌شود، موضوع بحث‌برانگیزی است. اکثر مردم به دو سوم اول کتاب توجه بسیار کمی می‌کنند. دو سوم اول کتاب بیشتر به وضعیت خود حزقیال می‌پردازد. وقتی به بخش دوم کتاب می‌رسید، به آینده نگاه می‌کنید. اکثر افرادی که با کتاب کار می‌کنند، تمایل دارند روی پیشگویی‌های آینده تمرکز کنند.

این کتاب دارای ساختار گاهشماری است که بعداً بیشتر در حزقیال ۱:۲ - تاریخ و گاهشماری ۱. در روز پنجم ماه - «مورد آن صحبت خواهم کرد، اما بیایید با آیه دوم شروع کنیم که در آن می‌خوانید که پنجمین سال تبعید یهوایکین پادشاه بود - کلام خداوند بر حزقیال کاهن، پسر بوزی، در کنار رودخانه بنابراین حزقیال در اسارت و تبعید». کبار در سرزمین بابلیان نازل شد. در آنجا دست خداوند بر او بود در بابل است و این رؤیا در روز پنجم ماه، پنجمین سال اسارت یهوایکین پادشاه، به او می‌رسد. تاریخ آن قبل از میلاد خواهد بود. ما تاریخ سلطنت پادشاهان اسرائیل و یهودا را می‌دانیم. پنجمین سال اسارت ۵۹۳ یهوایکین پادشاه ۵۹۳ است. توجه داشته باشید که آیه اول نیز یک عبارت نسبتاً مرموز دارد که از نظر گاهشماری اهمیت دارد، اما دانستن اینکه دقیقاً در مورد چه چیزی صحبت می‌کند، دشوار است. می‌گوید در سال سی‌ام، در ماه چهارم، در روز پنجم، هنگامی که من در میان تبعیدیان در کنار رود کبار بودم، «

در سال سی‌ام، ماه چهارم، روز پنجم ماه، اما نمی‌گوید «آسمان گشوده شد و رؤیاهایی از خدا دیدم سی‌امین سال از چه چیزی. منطقی است که حدس بزنیم سی‌امین سال زندگی اوست و او 30 سال دارد. احتمالاً اینگونه باید فهمیده شود. اگر چنین باشد، پس سن حزقیال را در سال 593 قبل از میلاد می‌دانیم زیرا آیه دوم آن تاریخ 593 را به شما می‌دهد.

حال، اگر آن آیه پیشینه تاریخی یهوایکین (597 قبل از میلاد (تا سقوط معبد) 586 قبل از میلاد) 2. دوم را با تاریخ 593 قبل از میلاد در ارتباط با آنچه از پادشاهان و تواریخ در مورد پیشینه تاریخی آموخته‌ایم، در نظر بگیرید، این پیشینه کتاب را ارائه می‌دهد. بیابید یک دقیقه فقط به طور خلاصه در مورد آن فکر کنیم. در سال 597 پیش از میلاد، نبوکدنصر تعداد زیادی از مردم یهودا، از جمله پادشاه جوان یهوایکین که تنها 3 ماه سلطنت کرده بود را به اسارت برد. سپس نبوکدنصر، صدقیا را بر تخت در آن «سلطنت یهودا نشاناند. صدقیا عموی یهوایکین بود. در دوم پادشاهان 24:10 و پس از آن می‌بینید زمان، افسران نبوکدنصر، پادشاه بابل، به اورشلیم حمله کردند و آن را محاصره کردند و خود نبوکدنصر در حالی که افسران آن را محاصره کرده بودند، به شهر آمد. یهوایکین، پادشاه یهودا، مادرش، درباریان، اشراف و مأموران همگی تسلیم او شدند. در سال هشتم سلطنت پادشاه بابل، او یهوایکین را به اسارت برد. همانطور که خداوند فرموده بود، نبوکدنصر تمام گنجینه‌های معبد خداوند و کاخ سلطنتی را برداشت و تمام ظروف طلایی را که سلیمان، پادشاه اسرائیل، برای معبد خداوند ساخته بود، با خود برد. او تمام اورشلیم را به تبعید برد: تمام افسران و مردان جنگی و تمام صنعتگران و صنعتگران - در مجموع ده هزار نفر. فقط فقیرترین مردم سرزمین باقی ماندند. نبوکدنصر یهوایکین را به اسارت به بابل برد. او همچنین مادر پادشاه، همسرانش، مأمورانش و... را از اورشلیم به بابل برد «بزرگان سرزمین. پادشاه بابل همچنین تمام هفت هزار مرد جنگجو، قوی و آماده جنگ، و هزار صنعتگر و صنعتگر را به عموی یهوایکین، را به جای او به پادشاهی منصوب کرد و نام او را به صدقیا، بابل تبعید کرد. او متناً تغییر داد «بنابراین، این سال 597 پیش از میلاد است و شما به سال 593، پنجمین سال سلطنت یهوایکین، طبق آیه دوم کتاب حزقیال، می‌رسید.

در این بازه زمانی کلی، تعدادی تبعید در یهودا رخ داده است. اولین مورد، بسته به اینکه کدام گاهشماری را دنبال کنید، کمی زودتر به 604/605 قبل از میلاد برمی‌گردد. در دوم پادشاهان 24:1، در دوران سلطنت یهوایقیم، نبوکدنصر، پادشاه بابل، به سرزمین حمله کرد و «اولین مورد را دارید یهوایقیم به مدت سه سال خراجگزار او شد. اما سپس او نظر خود را تغییر داد و علیه نبوکدنصر شورش و غیره کرد. خداوند مهاجمان بابلی، آرامی، موآبی و عمونی را علیه او فرستاد.

در آن تبعید 605 پیش از میلاد، دانیال به بابل رفت. متوجه می‌شوید که دانیال و حزقیال تقریباً

معاصر هستند. دانیال پیش از حزقیال به اسارت در بابل رفت. اگر به حزقیال ۱۴:۱۴ نگاه کنید، حزقیال حتی اگر این سه مرد - نوح، دانیال و ایوب - در آن می‌بودند، جز خود را با « به دانیال اشاره می‌کند این حزقیال ۱۴:۱۴ است و در ۱۴:۲۰ اشاره دیگری به دانیال ». پارسایی خود نجات نمی‌توانستند داد به حیات خودم سوگند، خداوند متعال می‌گوید، حتی اگر نوح، دانیال و ایوب در آن « وجود دارد شما هیچ اشاره‌ای در دانیال به حزقیال ندارید، « می‌بودند، نمی‌توانستند نه پسر و نه دختر را نجات دهند اما اشاره‌ای از حزقیال به دانیال دارید. اگرچه برخی استدلال کرده‌اند که دانیال مورد اشاره در حزقیال، شخصیتی باستانی است که منابع اوگاریتی به نام دانیال به آن اشاره کرده‌اند.

اما در سال ۶۰۵ پیش از میلاد، اولین تبعید را داریم. سپس دومین تبعید در سال ۵۹۷ رخ می‌دهد که حزقیال به همراه یهوایکین و حدود ۱۰۰۰۰ یهودی به بابل برده می‌شود. سپس، البته، آخرین تبعید و نابودی اورشلیم در سال ۵۸۶ پیش از میلاد رخ می‌دهد که همان دوم پادشاهان ۲۵:۸-۲۱ است. بنابراین، شما یک سری از سه تبعید را داشتید، زیرا یهودیان علیه سلطه بابل مبارزه می‌کردند، اما تا سال ۵۸۶ پیش از میلاد، اورشلیم نابود شد و آخرین تبعید به بابل و نابودی معبد اول را شاهد هستیم. اگر به دوم فرعون نکو، الیاقیم پسر یوشیا را به جای پدرش یوشیا به پادشاهی « پادشاهان ۲۳:۳۴ نگاه کنید یهوایقیم نقره و «، این ۲۳:۳۴ است. و سپس آیه ۳۵ « منسوب کرد و نام الیاقیم را به یهوایقیم تغییر داد طلایی را که فرعون نکو مطالبه کرده بود، به او پرداخت. برای انجام این کار، او از زمین مالیات گرفت و نقره و طلا را از مردم زمین بر اساس ارزیابی‌هایشان به زور گرفت. یهوایقیم بیست و پنج ساله بود که در دوران سلطنت « دوم پادشاهان ۲۴:۱ می‌گوید « پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد بنابراین «. یهوایقیم، نبوکدنصر، پادشاه بابل، به سرزمین حمله کرد و یهوایقیم به مدت سه سال تابع او شد وفاداری او از خراج دادن به مصر به خراج دادن به بابل تغییر می‌کند. و سپس یهوایقیم در آیه ۵ می‌میرد.

یهویاکین به اسارت گرفته می‌شود، اما در پایان کتاب پادشاهان آزاد می‌شود. در واقع، می‌بینید که من می‌خواستم با این موضوع به همین موضوع پردازم، اگرچه صدقیا به جای یهوایکین بر تخت سلطنت نشست است. اغلب شما صدقیا را آخرین پادشاه یهودا می‌دانید. قوم یهود واقعاً با این دیدگاه موافق نبودند. از نظر آنها یهوایکین پادشاه مشروع بود. انتظار آنها این بود که حکومت صدقیا موقتی باشد. آنها انتظار داشتند که یهوایکین به یهودا بازگردد و سلطنت خود را از سر بگیرد و یهودا دوباره یک کشور مستقل شود. این چیزی بود که قوم یهود می‌خواستند. صدقیا به نوعی منصوب نامشروع این قدرت خارجی بود. یهوایکین در واقع در ذهن مردم پادشاه مشروع بود.

بیشتر آن یهودیان در آن زمان بسیار میهن‌پرست بودند. آنها آرزوی بازگشت به سرزمین مادری خود را داشتند. آنها خواهان استقلال یهودا از بابل بودند. مطمئنم که می‌توانید این احساسات را درک کنید.

اما می‌بینید که وظیفه حزقیال بسیار دشوار است، وظیفه‌ای که خداوند حزقیال را به خاطر آن پیامبر می‌خواند. چیزی که او باید به آنها بگوید این است که تبعید فقط یک بدبختی موقت نیست. این چیزی نیست که خیلی زود تمام شود، بلکه تازه شروع شده است. اوضاع بدتر خواهد شد، نه بهتر. این سال ۵۹۷ قبل از میلاد است که او به اسارت می‌رود، و سال ۵۹۳ است که او این رؤیای باب اول را می‌بیند.

این قبل از سال ۵۸۶ قبل از میلاد است، زمانی که ضربه خردکننده واقعی بر اورشلیم فرود می‌آید. بنابراین حزقیال باید به مردم تبعیدی هشدار دهد، و مطمئناً پیام او به یهودا و اورشلیم نیز می‌رسد. حزقیال باید به یهودا بگوید که آنها دوباره مورد هجوم قرار خواهند گرفت و اورشلیم نابود خواهد شد و سرزمینشان کاملاً ویران خواهد شد. او به آنها می‌گوید که اکثر آنها در نهایت در اسارت، صدها مایل دورتر از خانه، زندگی خواهند کرد. واکنش طبیعی اکثر مردم این خواهد بود که به حزقیال به عنوان یک غیر میهن‌پرست، یک خائن یا یک همدست نگاه کنند.

مشکل دیگری در پیشینه تاریخی او وجود داشت که حزقیال و همچنین مردم آن اهمیت تخریب معبد ۳. زمان باید با آن روبرو می‌شدند. وقتی بابلی‌ها اورشلیم را تصرف کردند و پادشاه را به اسارت بردند، نتیجه‌گیری اینکه خدایان بابل بزرگتر از خدای اسرائیل هستند بسیار آسان بود. تصور رایج در آن زمان این بود که خدای کشوری که در نبرد پیروز می‌شود، خدای قدرتمندتر است. حزقیال و این ده هزار نفر که به بابل برده شده بودند، شاهد رژه این خدایان بابلی در بابل و پرستش در این معابد بابلی بودند که بسیار باشکوه برگزار می‌شد. آنها می‌توانستند تحت تأثیر عظمت مردوک، که یک خدای بابلی است، یا نبو، یکی دیگر از خدایان بابلی، قرار گیرند. خدایی که حتی نمی‌توانست از مقر خود، یعنی اورشلیم و معبد، محافظت کند، می‌توانست خدایی با قدرت یا اهمیت زیاد تلقی شود.

حزقیال باید به این تبعیدیان بگوید که معبد اورشلیم به زودی نابود خواهد شد - این بخشی از پیام اوست - و اینکه به هیچ وجه چیز قابل مشاهده‌ای باقی نخواهد ماند که وجود خدای اسرائیل را تضمین کند. من فکر می‌کنم که به احتمال زیاد دلیل فصل اول همین بوده است. در فصل اول، حزقیال این رؤیا را از جلال و قدرت خدای اسرائیل می‌بیند. این تصویری بسیار چشمگیر از خدای اسرائیل است. مطمئناً این رؤیا خود حزقیال را از وجود و قدرت خدا آگاه کرد.

بیا بید نگاهی به برخی از بخش‌های فصل اول، آیه ۴ حزقیال ۱:۴ به بعد - عظمت جلال خداوند ۴. نگاه کردم و دیدم طوفانی از شمال می‌آید - ابری عظیم با رعد و برق‌های «: و بعد از آن بیندازیم درخشان که در احاطه نور درخشان بود. مرکز آتش مانند فلز درخشان بود و در آتش چیزی شبیه چهار موجود زنده بود. در ظاهر، شکل آنها شبیه انسان بود، اما هر یک از آنها چهار صورت و چهار بال

داشت. پاهایشان صاف بود؛ پاهایشان مانند پاهای گوساله بود و مانند برنز صیقل داده شده می‌درخشید. زیر بال‌هایشان در چهار طرفشان، دست‌های یک انسان داشتند. هر چهار نفر آنها صورت و بال داشتند و «... بال‌هایشان به یکدیگر می‌رسید. هر یک مستقیماً به جلو می‌رفتند. هنگام حرکت، بر نمی‌گشتند

چون به موجودات زنده می‌نگریستم، در کنار هر موجود زنده، چرخ‌های چهار « تا آیه ۱۵ چهره دیدم. ظاهر و ساختار چرخ‌ها چنین بود: مانند زمره می‌درخشیدند و هر چهار چرخ شبیه هم بودند. هر چرخ مانند چرخ‌های بود که چرخ دیگری را قطع می‌کند. هنگام حرکت، به هر یک از چهار جهتی که موجودات رو به آن داشتند، می‌رفتند. چرخ‌ها با رفتن موجودات نمی‌چرخیدند. لبه‌های آنها بلند و «... هیبت‌انگیز بود و هر چهار لبه پر از چشم در اطراف بود

چیزی مانند پهنه‌ای بر «: این توصیف در فصل ۱، آیه ۲۲ ادامه می‌یابد و به شرح زیر است
فراز سر موجودات زنده گسترده شده بود، مانند یخ درخشان و مهیب. زیر پهنه، بال‌هایشان به سوی یکدیگر گسترده شده بود و هر کدام دو بال داشت که بدنش را می‌پوشاند. وقتی موجودات حرکت می‌کردند، صدای بال‌هایشان را می‌شنیدم، مانند غرش آب‌های خروشان، مانند صدای قادر مطلق، مانند غوغای لشکر. وقتی می‌ایستادند، بال‌هایشان را پایین می‌آوردند. سپس صدایی از بالای پهنه بالای سرشان آمد، در حالی که بال‌هایشان را پایین آورده بودند. بالای پهنه بالای سرشان چیزی شبیه تختی از یاقوت کبود بود و بالای تخت، پیکری شبیه انسان قرار داشت. دیدم که از کمر به بالا مانند فلز درخشان، گویی «... پر از آتش بود، و از آنجا به پایین مانند آتش به نظر می‌رسید. و نور درخشانی او را احاطه کرده بود

مانند نمایش رنگین‌کمان در ابرها در یک روز «: سپس در آخرین آیه از فصل اول می‌بینید
بارانی، درخشندگی اطراف او نیز چنین بود. این نمودی از شباهت جلال خداوند بود. وقتی آن را دیدم، و سپس این ندا به شما می‌رسد «: او به «... رو به زمین افتادم و صدای کسی را شنیدم که صحبت می‌کرد من گفت: ای پسر انسان، بر پاهایت بایست و من با تو سخن خواهم گفت «... او مأمور شده است که کلام خدا را به قومش برساند.

مطمناً آن رؤیای عظمت جلال خداوند، در آن فصل اول، تأثیر عظیمی بر حزقیال گذاشت. او بارها در کتاب به این رؤیا اشاره می‌کند. من فکر می‌کنم آنچه او می‌بیند، جلال و شکوه خدای اسرائیل است که بسیار فراتر از جلال و شکوه خدایان بابل است. بنابراین اسرائیل به تبعید برده شده است، نه به این دلیل که خدایان بابل قوی‌تر بودند، بلکه به این دلیل که خداوند تصمیم گرفت مردم را تنبیه کند و به خاطر گناهانشان داوری کند. بنابراین این پیشینه تاریخی اوست.

بیاید به ساختار کتاب، که هنوز تحت عنوان «سخنان مقدماتی» است، ساختار کتاب حزقیال ۵. بپردازیم. من فکر می‌کنم کتاب به این بخش‌ها تقسیم می‌شود: در ۳ فصل اول «روای حزقیال از خدا و

دعوت «را دارید. فصل اول رؤیا و سپس دعوت او در فصل‌های ۲ و ۳ است. فصل‌های ۴-۲۴، پیام‌هایی که قصد خدا را برای داوری بر اورشلیم پیش‌بینی و توجیه می‌کنند.» این به اوج داوری ۵۸۶ «پیش از میلاد بر اورشلیم منتهی می‌شود. سپس فصل‌های ۲۵-۳۲، «پیشگویی علیه ملت‌های بیگانه.» بعداً در مورد آن، به شیوه‌ای که با ترتیب زمانی وقایع مطابقت داشته باشد، توضیحاتی خواهم داد، اما او در فصل‌های ۲۵-۳۲ از تمرکز بر یهودا و اورشلیم به پیشگویی علیه ملت‌های بیگانه روی می‌آورد. سپس فصل‌های ۳۳-۴۸ این است: «پیشگویی‌هایی در مورد احیای آینده اسرائیل.» او به جای نگاه به آینده نزدیک و داوری قریب‌الوقوع، به آینده دورتر پس از تحقق آن داوری می‌پردازد و از احیای آینده صحبت می‌کند. بنابراین اینها ۴ نوع اصلی مطالب در کتاب هستند. بنابراین همه اینها تحت عنوان «سخنان مقدماتی» قرار دارند.

ب. «بررسی کلی فصل‌های ۱-۲۴ است. من قرار ب. داوری و احیا: بررسی کلی حزقیال ۱-۲۴ نیست کار زیادی با ۱-۲۴ انجام دهم. آیات ۱ تا ۲۴ در واقع به دو بخش تقسیم می‌شود: رؤیا و ندای او در آیات ۱ تا ۳ و سپس در آیات ۴ تا ۲۴ این پیام‌ها درباره داوری قریب‌الوقوع بر اورشلیم. فکر می‌کنم همه شما می‌دانید که حزقیال در آن پیام‌ها نه تنها صحبت می‌کند، بلکه در چندین مورد با اعمال نمادین، قطعیت داوری قریب‌الوقوع بر اورشلیم را نشان می‌دهد. چیزی که به نظرم جالب است این است که توجه داشته باشیم محاصره واقعی اورشلیم چه زمانی آغاز می‌شود. به آیات ۲۴: ۱ و ۲ نگاه کنید. درست در انتهای در سال نهم، در روز دهم ماه دهم، کلام خداوند بر من نازل شد: ای پسر انسان، این «آن بخش دوم است و.» تاریخ را، همین تاریخ را ثبت کن، زیرا پادشاه بابل همین امروز اورشلیم را محاصره کرده است بنابراین در سال نهم سلطنت صدقیاء، در «اگر به دوم پادشاهان ۲۵: ۱-۲ مراجعه کنید، خواهید خواند روز دهم ماه دهم، نبوکدنصر، پادشاه بابل، با تمام لشکر خود به اورشلیم لشکرکشی کرد. او در بیرون شهر اردو زد و در اطراف آن استحکامات محاصره ساخت. شهر تا سال یازدهم سلطنت صدقیاء در اما می‌بینید، وقتی محاصره واقعی اورشلیم آغاز می‌شود، حزقیال پیام خود را تغییر «محاصره بود می‌دهد. او به محکوم کردن شرارت آن مردم ادامه نمی‌دهد و نمی‌گوید: «من به شما گفته بودم، آنچه را که شایسته آن هستید، دریافت می‌کنید.» یا چیزی شبیه به این. می‌بینید که در آن نقطه است که او به پیشگویی علیه ملت‌های خارجی روی می‌آورد. بنابراین در طول دوره‌ای که اورشلیم تحت محاصره و در حال نابودی است، پیام حزقیال تغییر می‌کند. آنچه او همیشه می‌گفت، اکنون در حال وقوع است و اکنون او به چیز دیگری می‌پردازد. حزقیال در فصل‌های ۲۵ تا ۳۲ پیشگویی خود را علیه ملت‌های بیگانه هدایت می‌کند.

سپس وقتی پیام‌آور می‌آید تا بگوید که شهر واقعاً سقوط کرده است، در حزقیال ۲۱: ۳۳

در سال دوازدهم تبعید ما، در ماه دهم در روز پنجم، مردی که از اورشلیم فرار کرده بود « می‌خوانید این حزقیال ۲۱:۳۳ است. بار دیگر پیام‌های او تغییر «! نزد من آمد و گفت: شهر سقوط کرده است می‌کند؛ فصل‌های ۳۳ تا ۴۸ اکنون بر آینده تمرکز دارند. داوری فرا رسیده است و اکنون او پیام‌هایی در مورد بازسازی می‌آورد. بنابراین رابطه خاصی بین ساختار کتاب و تمرکز پیام‌ها وجود دارد، و ترتیب زمانی آنچه اتفاق می‌افتد و تاریخ آنچه اتفاق می‌افتد با آنچه در اورشلیم می‌گذرد مرتبط است. فکر می‌کنم این به درک ساختار کتاب کمک می‌کند.

شامگاه پیش از آمدن آن مرد، دست خداوند بر من « شما این جمله را در حزقیال ۲۲:۳۳ دارید بود و دهانم را باز کرد، پیش از آنکه آن مرد صبحگاه نزد من بیاید. پس دهانم باز شد و دیگر ساکت نبودم. زبانت را به سقف دهانت خواهم چسباند تا ساکت شوی « با این حال، در ۲:۳، آیه ۶ خوانده شده است «. درک دقیق این جمله دشوار است. فکر «. و نتوانی آنها را سرزنش کنی، اگرچه آنها خاندانی یاغی هستند می‌کنم ممکن است که او قادر به صحبت کردن نبوده باشد، مگر زمانی که خداوند با پیامی خاص نزد او آمده باشد. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که آن پیام‌ها بین فصل‌های ۳ و ۲۴ تنها پیام‌هایی بوده‌اند که ابلاغ شده‌اند، اما شاید او تا زمان تکمیل داوری بر اورشلیم نتوانسته است طور دیگری صحبت کند. در آنجا می‌گوید: سکوت او، امتناع سرسختانه اسرائیل از جدی NIV یادداشت مطالعه کتاب مقدس گرفتن کلام خدا را برجسته کرد. این وضعیت تنها پس از سقوط اورشلیم تسکین یافت «. بنابراین نمی‌دانم، اما احتمالاً این یک روش معقول برای فهمیدن آن است.

برخی فکر می‌کنند که او ممکن است مجبور بوده به مدت ۴۹۰ روز، روزی یک ساعت یا بیشتر به پهلو دراز بکشد. نه اینکه تمام روز آنجا بوده، بلکه برای مدتی از آن تعداد روز. برخی دیگر فکر می‌کنند که او ممکن است نشانه‌ای از خود نشان داده باشد که شاید علامتی داشته است: روز ۱، روز ۳، و او در مدت زمان کمتری چندین روز را پشت سر گذاشته است. نمی‌دانم. به نظر می‌رسد ۲، فکر کردن به اینکه او واقعاً ۴۹۰ روز متوالی، تمام روز، به پهلو دراز کشیده باشد، غیرممکن نیست، اما این سوال پیش می‌آید که آیا او فقط فقط برای مدت زمانی از روز، هر روز به مدت ۴۹۰ روز آنجا دراز کشیده است.

در اینجا پیشگویی‌هایی علیه ملت‌های خارجی وجود دارد که ارائه آنها لزوماً آنقدر طول این دوم پادشاهان ۱:۲۵ «، بنابراین در نهمین سال سلطنت صدقیا، در روز دهم از ماه دهم « نمی‌کشید نبوکدنصر، پادشاه بابل، با تمام لشکر خود به اورشلیم لشکرکشی کرد. او در خارج از شهر اردو «: است. زد و در اطراف آن استحکامات محاصره ساخت. شهر تا یازدهمین سال سلطنت صدقیا در محاصره بود. « تا روز نهم از ماه چهارم، قحطی در شهر چنان شدید شده بود که مردم غذایی برای خوردن نداشتند و غیره. بنابراین از سال نهم به سال یازدهم سلطنت صدقیا

می‌روید ، بنابراین دو سال محاصره نسبتاً طولانی بود . ج . داوری علیه ملت‌های خارجی - حزقیال ۲۵ -
به ویژه پیشگویی علیه صور ، ۳۲

بیاید به فصل‌های ۲۵ تا ۳۲ کتاب حزقیال برویم . می‌خواهم به چند قسمت اینجا نگاهی بیندازم .
این در این بخش از «داوری علیه ملت‌های خارجی» است . پیشگویی‌های جالبی در آنجا وجود دارد .
اولین موردی که می‌خواهم با شما بررسی کنم در فصل ۲۶ است . فکر می‌کنم باید این فصل را بخوانیم ،
حداقل ۱۴ آیه اول

در سال یازدهم، در روز اول ماه، کلام « .» این حزقیال ۲۶ است « :پیشگویی علیه صور
خداوند بر من نازل شد :ای پسر انسان، زیرا صور درباره اورشلیم گفته است» : هه !دروازه‌هایش به
روی ملت‌ها شکسته شده و درهایش به روی من باز شده است؛ اکنون که او ویران شده است، من کامیاب
خواهم شد «.بنابراین، خداوند متعال چنین می‌گوید:» ای صور ، من علیه تو هستم و مانند دریا که امواج
خود را برمی‌افروزد، ملت‌های بسیاری را علیه تو خواهم آورد . آنها دیوارهای صور را ویران خواهند
کرد و برج‌هایش را فرو خواهند ریخت .من آوارهای او را خواهم تراشید و او را به صخره‌ای عریان
تبدیل خواهم کرد .در دریا، او به مکانی برای پهن کردن تورهای ماهیگیری تبدیل خواهد شد، زیرا من
گفته‌ام، خداوند متعال می‌گوید .او به غنیمت ملت‌ها تبدیل خواهد شد و سکونتگاه‌های او در سرزمین اصلی
با شمشیر ویران خواهد شد .آنگاه آنها خواهند دانست که من خداوند هستم . زیرا خداوند متعال چنین
می‌گوید :از شمال، نبوکدنصر، پادشاه بابل، پادشاه پادشاهان را با اسبان و ارابه‌ها، با سواران و ارتشی
عظیم، علیه صور خواهم آورد . او سکونتگاه‌های شما را در سرزمین اصلی با شمشیر ویران خواهد کرد .
او علیه شما محاصره خواهد کرد، پشته‌ای بر دیوارهای شما خواهد ساخت و سپرهای خود را علیه شما
برخواهد افراشت . او هدایت خواهد کرد . ضربات قوچ‌های کوبنده‌اش را بر دیوارهایش فرود خواهد آورد
و برج‌هایش را با سلاح‌هایش ویران خواهد کرد . اسب‌هایش آنقدر زیاد خواهند بود که تو را با خاک
خواهند پوشاند . دیوارهایش از صدای اسب‌های جنگی، ارابه‌ها و ارابه‌ها خواهند لرزید، هنگامی که او
وارد دروازه‌هایش شود، مانند مردانی که وارد شهری می‌شوند که دیوارهایش فرو ریخته است . سم
اسب‌هایش تمام خیابان‌هایش را پایمال خواهد کرد . او مردم تو را با شمشیر خواهد کشت و ستون‌های
محکم تو به زمین خواهد افتاد . آنها ثروت تو را غارت و کالاهای تو را غارت خواهند کرد . دیوارهایش را
فرو خواهند ریخت و خانه‌های زیبای تو را ویران خواهند کرد و سنگ‌ها، چوب‌ها و قلو‌سنگ‌هایش را به
دریا خواهند ریخت . من به آوازهای پر سر و صدای تو پایان خواهم داد و دیگر صدای چنگ‌هایش شنیده
نخواهد شد . من تو را به صخره‌ای صاف تبدیل خواهم کرد و تو به مکانی برای پهن کردن تورهای
ماهیگیری تبدیل خواهی شد . تو هرگز بازسازی نخواهی شد، زیرا من، خداوند، گفته‌ام، خداوند متعال

می‌گوید .

حالا ممکن است برخی از شما با این پیشگویی‌ها آشنا باشید صور . سال‌ها پیش، سازمان فیلم‌سازی علمی مودی فیلمی در مورد این پیشگویی صور ساخت و از آن به عنوان نوعی استدلال دفاعی برای مضمون پیشگویی/تحقق در کتاب مقدس استفاده کرد تا وجود و حقیقت خدای اسرائیل را نشان دهد، زمانی که او از قبل درباره چیزهایی صحبت می‌کند که قرار بود در درازمدت محقق شوند. این اغلب به عنوان نمونه‌ای از پیشگویی ذکر می‌شود که به طرز چشمگیری به طور قابل توجهی محقق شده است.

با این حال، جالب است که افرادی نیز وجود دارند که این پیشگویی را دقیقاً به معنای معکوس آن به کار می‌برند، به عنوان مثالی از غیرقابل اعتماد بودن پیشگویی عهد عتیق بر اساس این ادعا که حزقیال به وضوح در آنچه می‌گوید در اینجا اتفاق خواهد افتاد، دروغ می‌گوید. از نظر تاریخی، آنطور که او گفته بود، اتفاق نیفتاده است. اگر به مطالبی که همین الان به شما دادم، صفحه ۵۰، نگاهی بیندازید، مدخلی از گوردون آکستوبی، **پیشگویی و تحقق در کتاب مقدس**، صفحات ۷۹ و ۸۰، در آنجا وجود دارد. به آنچه او می‌گوید توجه کنید: «اما نبوکدنصر صور را تصرف نکرد، محاصره او شکست خورد. حزقیال خودش متوجه این موضوع شد و بنابراین در تاریخ بعدی پیشگویی جدیدی کرد که در آن اعتراف کرد که نبوکدنصر ارتش خود را مجبور به کار سخت علیه صور کرد. هر سری طاس و هر شانه‌ای برهنه شد. نه او و نه ارتشش چیزی از تایپ برای پرداخت هزینه کاری که علیه آن انجام داده بود، دریافت نکردند. بنابراین، خداوند متعال چنین می‌گوید: «اینک من سرزمین مصر را به نبوکدنصر خواهم داد.» او ثروت و غنایم و غنایم خود را خواهد برد و این مزد ارتش او خواهد بود "" . این حزقیال 29 : و 19 است. سپس آکستوبی می‌گوید: "این یک موضوع تاریخی هوشیار است که می‌توانیم اضافه 18 کنیم که محاصره تایپ حدود 13 سال از 585 تا 572 طول کشید، اما ناموفق بود. بخشی از صور در جزیره ای در نیم مایلی ساحل قرار داشت که اکنون توسط یک تپه شنی به سرزمین اصلی متصل می‌شود. صورها توانستند دشمن را دفع کنند و در نهایت با نبوکدنصر به توافق رسیدند. اما شهر فتح یا ویران نشد و هرگز همانطور که حزقیال قبلاً پیش بینی کرده بود، بازسازی نشد." بنابراین، شما به متن باز می‌گردید و می‌پرسید: آیا این همان چیزی است که می‌گوید؟ آیا آکستوبی درست می‌گوید؟ ما در مورد آن چه کار می‌کنیم؟

ببینید، آکستوبی ادعا می‌کند که حزقیال در پیش‌بینی اینکه نبوکدنصر صور را به نابودی نهد، خواهد رساند، اشتباه کرده است زیرا آن محاصره موفقیت‌آمیز نبود و او شهر را نابود نکرد. بنابراین صورتی‌ها سرانجام با نبوکدنصر کنار آمدند. اما شهر آنطور که حزقیال پیش‌بینی کرده بود، فتح یا نابود نشد. اما سوال این است: آیا حزقیال گفته بود که نبوکدنصر صور را به نابودی نهد؟ اگر با دقت بیشتری به این پیشگویی نگاه کنید، نکات مختلفی قابل توجه است. به نظر من این رساند؟

ثروت و کالاهای شما را «: موضوع در فصل ۲۶، آیات ۱۲ تا ۱۴، صادق است، جایی که می‌گوید غارت خواهند کرد. دیوارهای شما را فرو خواهند ریخت و خانه‌های زیبای شما را ویران خواهند کرد و سنگ‌ها، چوب‌ها و قلوه‌سنگ‌های شما را به دریا خواهند انداخت. من به آهنگ‌های پر سر و صدای شما پایان خواهم داد و دیگر صدای چنگ‌های شما شنیده نخواهد شد. من شما را به صخره‌ای صاف تبدیل خواهم کرد و شما به مکانی برای پهن کردن تورهای ماهیگیری تبدیل خواهید شد. شما هرگز بازسازی من شما را به صخره‌ای صاف تبدیل خواهم کرد «: آیه ۱۴ «: نخواهید شد، زیرا من، خداوند متعال، گفته‌ام کرد و شما به مکانی برای پهن کردن تورهای ماهیگیری تبدیل خواهید شد. شما هرگز بازسازی نخواهید نبودکنصر به آنچه در آیات ۱۲ و ۱۴ آمده است، عمل نکرد. او کالاهای را نبرد، این آیه ۱۲ است. «: شد دیوارهای تو را فرو «: او آوار شهر را به آب نینداخت، همانطور که در بخش پایانی آیه ۱۲ آمده است خواهند ریخت و خانه‌های زیبای تو را ویران خواهند کرد و سنگ‌ها، چوب‌ها و قلوه‌سنگ‌های تو را به نبودکنصر این کار را نکرد. آیه ۱۴: او شهر را مانند قله صخره‌ای که هرگز «: دریا خواهند انداخت بازسازی نشود، صاف نکرد. اما فکر می‌کنم کاری که آکستوبی انجام داده است، اگرچه فکر می‌کنم واضح است، اشتباه خواندن متن است. اگر به آیه ۳ که در آن معرفی شده است برگردید، متوجه می‌شوید همان چیزی است که خداوند متعال می‌گوید: ای صور، من علیه تو هستم و ملت‌های که می‌گویند: این آنها «: و آیه ۴ می‌گوید «: بسیاری را مانند دریا که امواج خود را برمی‌خیزاند، علیه تو خواهم آورد ملت‌های زیادی این کار را «: دیوارهای صور را ویران خواهند کرد و برج‌هایش را فرو خواهند ریخت خواهند کرد. بنابراین می‌توان گفت در واقع اگر نبودکنصر این کار را کرده بود، آیات ۳ و ۴ نادرست می‌بودند، زیرا ملت‌های زیادی وجود نداشتند - بلکه یک ملت وجود داشت.

اما من فکر می‌کنم اتفاقی که در این پیشگویی می‌افتد این است که حزقیال، از آیه ۷، از نبودکنصر به عنوان بخشی از حملات متوالی علیه صور صحبت می‌کند و شما در آیه ۷ متوجه می‌شوید که او می‌گوید: «: من نبودکنصر را به صور خواهم آورد «: ضمیر از «: آنها»، جمع، به سوم مفرد مذكر تغییر می‌کند؛ به طوری که در آیه ۸ می‌گوید: «: او دخترانت را در صحرا با شمشیر خواهد کشت. او قلعه‌ای علیه تو خواهد ساخت و سنگری برای محاصره برپا خواهد کرد «: نبودکنصر صور را محاصره کرد «: او آلات جنگ را در برابر دیوارهای تو خواهد گذاشت «: و آیه ۱۱ «: او قوم تو را با شمشیر خواهد کشت، پادگان‌های قوی تو به زمین خواهند افتاد «: بنابراین از آیات ۷ تا ۱۱، شما یک سوم مفرد مذكر دارید، اما در آیه ۱۲ به جمع برمی‌گردد. می‌بینید که در آیه ۱۲ «: آنها «: آمده است. ضمیر جمع در آیه ۱۲ همانطور که در آیه ۴ بود، آمده است «: امت‌های بسیار، دیوارها را ویران خواهند کرد «: سپس در بنابراین فکر می‌کنم در پیشگویی‌های «: ثروت و کالاهای تو را غارت خواهند کرد «: آیه ۱۲ آمده است آیات ۱۲ تا ۱۴، که مواردی هستند که توسط نبودکنصر محقق نمی‌شوند، آنچه مد نظر است نه فقط

نبوکدنصر، بلکه امت‌های بسیار دیگری نیز مد نظر هستند. اینجاست که از نظر تاریخی، بررسی آنچه برای صور اتفاق افتاد، جالب است.

منظورم این است که آیات ۳ و ۴ از ملت‌های بسیاری به عنوان «آنها» صحبت می‌کنند و سپس آیات ۷ تا ۱۱ به طور خاص از نبوکدنصر صحبت می‌کنند. اما سپس با آیه ۱۲ به نظر می‌رسد که به ملت‌های بسیار «، یعنی» آنها «برمی‌گردد».

وقتی به آیات ۱۲ تا ۱۴ نگاه می‌کنید، جایی که به «آنها» برمی‌گردید، و به ویژه بخش پایانی آیه آنها دیوارهای شما را فرو خواهند ریخت و خانه‌های زیبای شما را ویران خواهند کرد و سنگ‌ها، «، ۱۲، از نظر تاریخی مشخص است که این اتفاق در «چوب‌ها و قلو‌سنگ‌های شما را به دریا خواهند ریخت سال ۳۳۲ قبل از میلاد رخ داده است، زمانی که اسکندر کبیر صور را محاصره کرد. صور از یک شهر در سرزمین اصلی و یک شهر جزیره‌ای در خارج از سرزمین اصلی تشکیل شده بود. نبوکدنصر دیوارهای شهر سرزمین اصلی را فرو ریخته و بسیاری از ساکنان را کشته بود، اما بسیاری از مردم به آن شهر جزیره‌ای در خارج از ساحل گریختند. آنها به زندگی در آنجا ادامه دادند زیرا او قادر به انجام کاری در مورد شهر جزیره‌ای نبود. به طوری که وقتی اسکندر به صور حمله می‌کند، آن شهر جزیره‌ای هنوز یک بندر پررونق بود، در حالی که شهر سرزمین اصلی عمدتاً ویرانه بود. اما شهر جزیره‌ای مکانی پررونق بود.

پس این پیشگویی نسبتاً عجیب را دارید: «سنگ‌ها، چوب‌ها و خاک تو را در میان آب خواهند گذاشت» چرا کسی باید این کار را بکند؟ به صفحه ۴۹ نقل قول‌های شما نگاه کنید. من چندین پاراگراف از کتاب *باستان‌شناسی و تاریخ کتاب مقدس جیمز فری در آنجا دارم* : «حزقیال پیشگویی کرده بود که» سنگ‌ها، چوب‌ها و خاک تو را در میان آب خواهند گذاشت و صور مانند بالای یک صخره خواهد شد، فقط به عنوان مکانی برای پهن کردن تور «چقدر شگفت‌انگیز است که بقایای بی‌ارزش یک شهر و مکانی را در میان آب ببریم. مطمئناً می‌توان نیروی انسانی را به کار مفیدتری از این گماشت.

اسکندر و صور

با این حال، این تحقق در لشکرکشی اسکندر علیه صور رخ داد. هنگامی که اسکندر برای اولین بار به شهر جزیره‌ای صور نزدیک شد، تمایلی برای تسلیم وجود داشت، اما وقتی درخواست اجازه ورود به شهر و عبادت در معبد خدای ملکات را کرد، درخواست او رد شد. شهروندان صور به این دلیل که مایل به حفظ بی‌طرفی در درگیری بین مقدونیه و ایران بودند، از پذیرش درخواست او خودداری کردند. اسکندر محاصره شهر را آغاز کرد و لازم دید که قبل از تصرف آن، ۷ ماه کار کند. او تصمیم

گرفت با استفاده از سروهای کوه‌های لبنان به عنوان توده و آوارهای شهر قدیمی به عنوان مصالح برای ساخت پل، یک پل زمینی یا مول بسازد. با عمیق‌تر شدن آب، مشکلات کارگران افزایش یافت. مردم صور که نیروی دریایی خوبی داشتند، نیز از هر طریق ممکن مانع آنها می‌شدند. برای مقابله با این چالش، اسکندر ساخت پل را به مهندسان ارتش خود سپرد و برای جمع‌آوری کشتی‌ها، کشتی‌های عربوس و بیبلوس در سواحل سوریه، به شمال رفت. او به نزد پادشاهان عرب و بیبلوس رفت که کشتی‌هایشان را در اختیار او قرار دادند. او توانست از جزیره قبرس ۱۲۰ کشتی و از صیدا حدود ۸۰ کشتی به دست آورد. اسکندر با ناوگانی متشکل از حدود ۲۲۰ کشتی جنگی، رقیبی بسیار قدرتمند برای ناوگان بزرگ اما کوچک‌تر صوری‌ها بود. پس از ۷ ماه، کشتی مول به دیوارهای شهر جزیره‌ای صور آورده شد. در اوت ۳۳۲ پیش از میلاد، دیوار از طریق کشتی مول شکافته شد و بخشی از ناوگان صور غرق شد. با تصرف شهر، هزاران نفر از ساکنان به بازار برده‌فروشی فروخته شدند، ۱۳۰۰۰ نفر به گفته آریوس؛ نفر به گفته دیودوروس. پیشگویی حزقیال در مورد قرار دادن سنگ‌ها، چوب و خاک در میان ۳۰۰۰۰ آب، به طور خاص زمانی محقق شد که مهندسان اسکندر، کشتی مول را ساختند و از بقایای شهر باستانی صور استفاده کردند و آنها را در میان آب قرار دادند.

بنابراین در پایان آیه ۱۲، تحقق قابل توجهی را در زمان اسکندر مشاهده می‌کنید، با این حال، من به آوازهای «: آیات ۱۳ و ۱۴ حتی در آن زمان نیز به طور کامل تحقق نیافته بودند، زیرا می‌خوانید پر سر و صدای شما پایان خواهم داد و دیگر صدای چنگ‌هایتان شنیده نخواهد شد. من شما را به صخره‌ای خالی تبدیل خواهم کرد و شما به مکانی برای پهن کردن تورهای ماهیگیری تبدیل خواهید شد. این پایان شهر «: شما هرگز بازسازی نخواهید شد، زیرا من، خداوند، سخن گفته‌ام، خداوند متعال می‌گوید صور در زمان اسکندر، با وجود آن فتح و تصرف شهر جزیره‌ای توسط او، نبود. شهر سرزمین اصلی پس از آن زمان ادامه یافت و بخشی از آن باقی ماند.

اسکندر تقریباً شهر جزیره‌ای را ویران کرد، اما هنوز بقایایی از مردم در محل شهر سرزمین اصلی زندگی می‌کردند. در زمان سلوکیان، این شهر دوباره رونق گرفت و در زمان رومیان و حتی تا زمان کنترل مسلمانان و تصرف آن توسط صلیبیون نیز به حیات خود ادامه داد. سرانجام در سال ۱۲۹۲ توسط ساراسن‌ها ویران شد. آنها در اوایل قرون وسطی، حدود سال ۱۲۹۲، مسلمانان عرب بودند. این شهر هرگز از آن ضربه بهبود نیافت. و تا به امروز خالی از سکنه باقی مانده است.

به صفحه ۴۸، پایین صفحه نگاه کنید. متأسفانه، جمله اول اینجا از تایپ این متن حذف شده است. اما این از مقاله مربوط به صور از دایره المعارف بریتانیکا گرفته شده است. این نقل قول باید اینگونه آغاز شود: «این شهر حدود سال ۱۹۸ پیش از میلاد به طور متوالی تحت سلطه سلوکیان و ۶۸ پیش از میلاد تحت سلطه رومیان قرار گرفت. عیسی از منطقه صور و صیدا بازدید کرد. متی ۲۱: ۱۵-۲۸ و

مرقس ۲۴: ۷-۳۱. (پولس در سفر خود از افسس به اورشلیم، یک هفته را در صور به همراه دیگر مسیحیان گذراند، در حالی که یک کشتی بار او را تخلیه می‌کرد) اعمال رسولان ۳: ۲۱-۷. (در زمان روم، این شهر به خاطر تولید ابریشم و لباس‌های ابریشمی و همچنین ارغوانی صوری که از حلزون‌های نابغه مورکس گرفته می‌شد، مشهور بود. تا قرن دوم میلادی، صور به دریای اسقف‌ها تبدیل شده بود. اورینگن، دانشمند، حدود سال ۲۵۴ در آنجا دفن شد. یوسیوس قیصریه در سال ۳۲۳ میلادی در آنجا خطبه‌ای در مورد خلقت خدا ایراد کرد. در سال ۶۳۸، این شهر توسط مسلمانان تصرف شد. در سال توسط صلیبیون تصرف شد. امپراتور مقدس روم، فردریک اول بارباروسا در سال ۱۱۹۰ غرق ۱۱۲۴ شد و در کلیسای جامع صلیبیون دفن شد. در سال ۱۲۹۱ مسلمانان شهر را بازپس گرفتند و ویران کردند و این پایان شهر صور در سال ۱۲۹۱ است «بنابراین می‌بینید، تا جایی که به تحقق پیشگویی حزقیال مربوط می‌شود، که از آیه ۳ و ۴ شروع می‌شود»: بسیاری از ملت‌ها علیه شما خواهند آمد. آنها صور را نابود خواهند کرد «در نهایت، آیات ۱۳ و ۱۴، این «آنها» هستند که باعث می‌شوند صدای چنگ‌ها متوقف شود و آن را مانند قله یک صخره کنند، که دیگر هرگز مسکونی نشود. بنابراین می‌بینید که تحقق این پیشگویی، توالی طولانی از نبوکدنصر، اسکندر، رومی‌ها، مسلمانان و صلیبیون است تا اینکه سرانجام نابود شود. امروز دیگر مکانی مسکونی نیست.

تخریب صیدا

حالا، فقط یک نکته‌ی آخر را بگویم تا کمی استراحت کنیم. برخلاف آن پیشگویی علیه صور، به پیشگویی علیه صیدون، که شهر خواهر صور است، نگاه کنید. این در فصل ۲۸، آیات ۲۱ و بعد از آن ای پسر انسان، روی خود را به صیدون بگردان؛ علیه او پیشگویی کن و بگو: خداوند متعال «: آمده است چنین می‌گوید»: ای صیدون، من علیه تو هستم و در تو جلال خواهم یافت. وقتی او را مجازات کنم و خود را در او مقدس نشان دهم، خواهند دانست که من خداوند هستم. وقتی او را مجازات کنم و خود را در او مقدس نشان دهم، خواهند دانست که من خداوند هستم. وقتی او را به بلا دچار کنم و خون را در کوچه‌هایش جاری سازم، خواهند دانست که من خداوند هستم. کشتگان در او خواهند افتاد، شمشیر از هر صیدون شهر خواهر صور است. «: طرف او را خواهد کشت. آنگاه خواهند دانست که من خداوند هستم پیشگویی علیه صور، نابودی شهر را پیش‌بینی می‌کند و می‌گوید که هرگز بازسازی نخواهد شد، اما در مورد صیدون، حزقیال می‌گوید که در کوچه‌های آن، ساکنانی بی‌خانمان خواهند بود. او چیزی در مورد ریشه کن شدن صیدا به عنوان یک شهر و هرگز بازسازی نشدن آن نمی‌گوید. قرار است در خیابان‌های آنها خون ریخته شود.

نکته جالب این است که امروزه، اگر به سواحل فنیقیه (یا لبنان) بروید، خواهید دید که صیدون

هنوز یک مکان مسکونی است. صیدون با جمعیتی بالغ بر ۵۰ هزار نفر همچنان وجود دارد. این مکان برجسته‌ای است. صور خالی از سکنه است، بنابراین، فکر می‌کنم در این مورد، شما نمونه‌ای از یک پیش‌بینی قابل توجه دارید که وجود و صحت خدای وحی کتاب مقدس را نشان می‌دهد.

رونویسی توسط کریستا کانرز
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس